

انگلستان و جدایی بحرین از ایران

● شه‌ره* و شیوا جلال‌پور**

مقدمه

دولت انگلستان با اتکاء به قدرت نیرومند دریایی خود پا به خلیج فارس نهاد و طی سالیان متمادی با استفاده از سوءسیاست دولت مرکزی ایران، ضعف قوای نظامی و دریایی ایران، انعقاد قرارداد با شیوخ عرب منطقه، ... حضوری فعال در این ناحیه داشت. بریتانیای کبیر ذره ذره و آرام آرام تسلط خود را توسعه داد. علاوه بر هندوستان، کشف نفت در این منطقه و ظهور بلشویسم در روسیه در ابتدای قرن بیستم، دلمشغولی‌های انگلستان را در این منطقه بیشتر کرد.

جنگ‌های اول و دوم جهانی که هر دو منجر به اشغال ایران گردید، انگلستان را وادار نمود که نیروی نظامی ثابتی در منطقه داشته باشد و ملی شدن نفت در ایران و کانال سوئز در مصر به این حضور رنگی دیگر بخشید. اما به تدریج ناتوانی‌های مالی آن دولت و تعویض استراتژی غرب در برابر شوروی در خلیج فارس و اقیانوس هند، موجب شد انگلستان نیروهای نظامی‌اش را از منطقه خارج کند. اما پیش از این خروج باید تکلیف هر قطعه از منطقه و نیز نیروی جایگزین انگلستان به روشنی مشخص می‌شد. استقلال بحرین، پیدایش امارات عربی متحده و تقویت نیروی دریایی ایران از ویژگی‌های استراتژی جدید غرب در خلیج فارس بود.

نفوذ انگلستان در خلیج فارس

پس از فتح قسطنطنیه توسط عثمانی در ۱۴۵۳م/۸۵۷هـ، بازرگانان اروپایی به دنبال یافتن راه جدیدی برای تجارت با شرق بودند. با کشف دماغه امیدنیک پای اروپاییان به خلیج فارس رسید و داشتن یک پایگاه ثابت در منطقه، ضروری به نظر می‌رسید. فتح جزیره هرمز به دست آلفونسو آلبو کرک پرتغالی این فرصت را ایجاد کرد. به تدریج پرتغال، اسپانیا، هلند، فرانسه و انگلستان بر منطقه مسلط شدند.^۱ تأسیس کمپانی هند شرقی به دستور ملکه الیزابت اول نخستین اقدام دولت انگلستان برای تسلط بر این منطقه بود.^۲ تسلطی با ظاهر اقتصادی که در عمل منافع سیاسی و نظامی را دنبال می‌کرد. تصاحب یک کشتی پرتغالی توسط آنان در ۱۵۷۸م/۹۶۶هـ و دسترسی به اسناد آن به انگلیسی‌ها فهماند که سود تجارت با شرق چقدر است.^۳ در سال ۱۶۱۲م/۹۹۱هـ سه فروند کشتی انگلیسی به سورات، در هند رسید و با امرای محلی، قراردادی منعقد کرد که به ایجاد تجارت‌خانه‌ای منجر شد.^۴

در دوران صفویه و خصوصاً شاه‌عباس اول، کاناک E.Connock و بارکر T. Barker امتیازات زیادی برای دولت انگلستان به دست آوردند؛ حق کاپیتولاسیون، تأسیس تجارت‌خانه، فروش انحصاری ابریشم و... و قرارداد مانوکس - امام‌قلی به پایان دادن کار پرتغالی‌ها و تسلط انگلیسی‌ها بر هرمز انجامید.^۵ سپس انگلیسی‌ها از جاسک به بندر هرمز آمدند.

هلند به عنوان یکی از رقبای انگلیس در این منطقه شکست خورد و حذف شد. نادرافشار سعی کرد با ایجاد نیروی دریایی، سیاست دریایی ایران را تجدید کرده^۶ و اجازه حضور نیروی دریایی بیگانه در جنوب را ندهد. این تلاش با رقابت انگلستان و مخالفت روسیه ناکام ماند.

کریم‌خان زند امتیازات زیادی به انگلیسی‌ها داد؛ جز حق خروج طلا و نقره از کشور. در جنگ‌های انگلستان و فرانسه - رقیب جدید - باز پیروزی با انگلستان بود. اهمیت فوق‌العاده این منطقه که راه رسیدن به هند را شش ماه نزدیکتر می‌کرد،^۷ باعث شد انگلستان با استفاده از نیروی نظامی رقبا را بیرون کند. روی کار آمدن ناپلئون در فرانسه و رقابت تعطیل‌ناپذیر او با انگلستان و شوق دسترسی به هند، اهمیت این منطقه را بیشتر کرد و انگلستان امتیازات بیشتری از قاجارها گرفت^۸ و سرانجام برای حل رقابت‌ها در منطقه ایران، ناگزیر شد قرارداد ۱۹۰۷م را با روسیه امضا کند.

اولویت‌های انگلستان در خلیج فارس عبارت بود از:

۱. حفظ امنیت مرزهای غربی هند و بندر کراچی از تعرضات خارجی
۲. حفظ امنیت شریان مواصلاتی با استرالیا و زلاندنو

۳. حفظ امنیت تردد دریایی خلیج فارس
 ۴. حفظ امنیت حوزه‌های نفتی و لوله‌ها و پالایشگاه نفت آبادان
 ۵. حفظ شط‌العرب در موقعیتی که در زمان جنگ بتواند از آن استفاده کند
 ۶. حفظ دادوستد تجاری و دیگر منافع آن دولت^۹
- ذکر چند نقل‌قول از دست‌اندرکاران سیاست خارجی انگلستان اهمیت این موضوع را روشن‌تر می‌کند:

لرد کرزن: «اگر روسها در خلیج فارس دارای بندر شوند، تعادل ظریفی که با رنج و زحمت برقرار کرده‌ایم بر هم می‌خورد و تجارتی که ارزش آن چندین میلیون استرلینگ است نابود می‌شود... آن وزیرمختاری [را] که تسلیم [این امر] شود به جرم خیانت به کشور متهم می‌کنم...»^{۱۰}

سر آرنولد ویلسون: «مدت یک قرن است که ما انگلیسی‌ها خلیج فارس را به زور اسلحه و شمشیر مبدل به منطقه‌ای آرام کرده‌ایم و هیچ‌یک از عملیات ما در نقاط دیگر جهان، مثل اقداماتی که در خلیج فارس کرده‌ایم، رضایت‌بخش نبوده. نابودی دزدان دریایی، منع برده‌فروشی، نابودی قلاع دزدان، آشتی دادن شیوخ، تحت‌الحمایه کردن بحرین، ایجاد رابطه با کویت، مساحی و نقشه‌برداری خلیج فارس...»^{۱۱}

لرد پالمستون: «ما وظیفه داریم خلیج فارس را زیر سلطه نیروی دریایی خود درآوریم، به طوری که هیچ قدرتی نتواند با ما به رقابت برخیزد، در این راه باید روشی اتخاذ کنیم که از لحاظ ملی گران نباشد...»^{۱۲}

اقدامات انگلستان برای تسلط بر بحرین

دولت انگلستان بنا به دلایلی که ذکر شد، تلاش‌های خود را آرام آرام شروع کرد تا بر این منطقه مسلط شود. مهم‌ترین اقدام، داشتن رابطه مستقیم با شیوخ بود. اختلافات سنتی اعراب با ایرانیان از یک طرف و اختلاف اعراب با یکدیگر بهترین دستاویز انگلستان برای مداخله و استفاده بود.

سال ۱۸۲۰م/۱۱۹۹هـ دولت انگلستان با عشایر عرب خلیج فارس قراردادی امضا کرد که دو ماده مهم آن عبارت بود از:

ماده ۵: به فرماندهان کشتی‌های انگلیسی اجازه داده می‌شود تا تردد کلیه سفاین اروپایی از جمله کشتی‌های متعلق به اعراب در خلیج فارس را کنترل کنند؛

ماده ۶: حکام و شیوخ حاشیه خلیج فارس مکلفند که نمایندگان خود را به انگلستان بفرستند؛

برای اخذ دستورالعمل‌های سیاسی در مسائل عمده داخلی خود[!].

بحرین نیز بعد از مدتی به این قرارداد پیوست.^{۱۳}

در سال ۱۸۷۰م/۱۲۸۷هـ انگلیسی‌ها، شیخ محمد، حاکم بحرینی طرفدار ایران را برکنار و شیخ عیسی را بر سر کار آوردند تا بدین ترتیب بتوانند بحرین را رسماً تحت‌الحمایه خود کنند.^{۱۴}

بر اساس اسناد اداره محرمانه حکومت هندوستان در سال‌های ۱۹۰۴-۱۸۵۴م دولت انگلستان از شیوخ ساحل متصالح عمان تعهد کتبی گرفت که وضعیت موجود را حفظ کنند و شش نفر از شیوخ مذکور طی نامه‌هایی ملتزم شدند بدون موافقت حکومت بریتانیا با هیچ حکومت خارجی مکاتبه نکنند، در عوض انگلستان هم اجازه نخواهد داد نماینده هیچ دولت خارجی به جز بریتانیا در خاک آنان مستقر شود.^{۱۵} در سال ۱۸۸۲م انگلستان قراردادی دیگر با شیوخ امضا کرد که ۳ بند مهم داشت:

۱. به هیچ‌وجه با قدرت دیگری سوای دولت بریتانیا وارد گفتگو نشوند.
۲. به هیچ‌یک از کارگزاران دیگر دولت‌ها اجازه اقامت در آن قلمرو را ندهند.
۳. به هیچ‌وجه بخشی از قلمروشان را به دولتی سوای دولت بریتانیا واگذار یا فروش یا اجاره و دیگر موارد مشابه ندهند.

۱۹۸

به طور خلاصه می‌توان گفت بحرین در عصر قاجار عملاً از دست ایران رفته بود؛ گرچه دولت ایران هیچ‌گاه از حقوق قانونی خود بر این جزایر و سایر جزایر خلیج فارس دست برنداشت. مسئله بحرین و جدایی سایر نقاط ایران آن قدر برای مردم ایران مهم بود که در عصر مشروطه در یکی از نامه‌های علماء نجف به آن اشاره شده: «آیا بر احدی از مسلمین مخفی است که از بدو سلطنت قاجار چه حد صدمات فوق‌الطایفه بر مسلمانان وارد آمد و چقدر از ممالک شیعه از حسن کفایت آنان[!] به دست کفار افتاد: قفقاز، شیروانات، بلاد ترکمان، بحر خزر، هرات، افغانستان، بلوچستان، بحرین، مسقط، غالب جزایر خلیج فارس، عراق عرب و ترکستان...»^{۱۶}.

بحرین در دوره رضاشاه

در دوره رضاشاه پهلوی اختلاف بین ایران و انگلستان بر سر بحرین همچنان باقی ماند. عمده محورهای این اختلافات عبارت بود از:

۱. مسئله نفت بحرین: امتیاز استخراج نفت بحرین در سال ۱۹۳۰م به کمپانی آمریکایی استاندارداویل آف کالیفرنیا داده شد^{۱۷} که لنچافسکی آن را به سال ۱۹۲۷م نوشته است.^{۱۸}

از آنجا که ایران بحرین را بخشی از قلمرو سرزمینی خود می‌دانست، سهم خود را از نفت بحرین مطالبه کرد و کار را به مجامع بین‌المللی کشاند.^{۱۹}

۲. صدور گذرنامه: در سال ۱۹۲۲م/۱۳۰۱هـ ش ایران به حاکم بنادر خلیج فارس اطلاع داد از آن پس اهالی بحرین را از اتباع ایران محسوب داشته و اجازه ندهند بدون دارا بودن گذرنامه ایرانی از کشور خارج شوند. دولت بریتانیا هم دست به اقدام متقابل زد^{۲۰} و سال ۱۳۰۷هـ ش هم مجدداً این مسئله مورد تأکید قرار گرفت.^{۲۱}

۳. مسئله قاچاق اسلحه از بحرین:^{۲۲} تیمورتاش وزیر دربار ایران در ۸ ژوئن ۱۹۳۰م/ مطابق با ۱۸ خرداد ۱۳۰۸هـ ش ضمن ارسال نامه‌ای به کلایو Clive (سفیر انگلیس در ایران) اعتراض کرد: «اینکه قاچاقچیان می‌توانند از دست مأمورین ایران که فاقد نیروی دریایی هستند بگریزند، امری است قابل درک، ولی چگونه است که می‌توانند از مناطقی عبور کنند که کشتی‌های انگلیسی مستقر است. کشتی‌هایی که جلوگیری از قاچاق اسلحه را وظیفه خود می‌دانند.»^{۲۳}

۴. اقدامات شیوخ بحرین علیه ملت ایران: هدایت می‌نویسد: «در سنوات ۱۳۱۱-۱۳۰۲هـ ش راپورت داشتیم که حکومت، سکنه ایران را جمع می‌کند، اسناد مالکیت را از بین می‌برد. مدرسه ایرانی‌ها را می‌بندد، قبوض مالیاتی را از دست شیوخ می‌گیرد، کلاه پهلوی را موقوف می‌کند»...^{۲۴}

۵. نوع تمبر پاکت نامه‌ها: دولت ایران دستور می‌دهد که چون بحرین متعلق به ایران است، مرسولات باید تمبر ایرانی داشته باشد که با مخالفت انگلستان مواجه شد. در سندی که از مصوبات هیأت وزرا به نمره ۵۷۰۲ مورخ ۱۳۱۱/۱۰/۲۴هـ ش موجود است آمده: «هیأت وزرا در جلسه چهارشنبه ۱۴ دی ۱۳۱۱ مراسله نمره ۱۲۴۵۶، وزارت پست و تلگراف و تلفن را در موضوع پاکت‌های واصله از بحرین مطرح [و مورد] مذاکره قرار داده تصویب نمودند که اداره پست نسبت به پاکت‌های بحرین که دارای تمبر یا سورشارژ بحرین باشد، مطابق معمول داخلی مملکت رفتار و آنها را بدون تمبر فرض کرده، به اخذ دو برابر جریمه و الصاق تمبر به مقصد برسانند.»^{۲۵}

گاشیندن (معاون پارلمانی وزارت خارجه انگلیس) در نامه‌ای به کلایو در ۸ نوامبر ۱۹۲۸م نوشته: «یکی از ارکان مهم سیاست بریتانیا در این منطقه حمایت از شیوخ در مقابل ایران است و شما در مذاکراتتان با ایران تأکید کنید که جزایر تنب و ابوموسی از اول متعلق به امرای جاسمی بوده که به اعقاب کنونی آنان (شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه) منتقل شده... ما باید حتی با جنگیدن و به کار بردن قوای مسلح مانع از این شویم که ایران جزایر را

بگیرد.^{۲۶} در این ماجرا انگلستان پیش‌دستی کرد و دو بار طی سال‌های ۱۸۸۸ و ۱۹۲۸ م به شیوخ دستور داد اسناد و مدارکی که برای اثبات مالکیت و سبق تصرف شیوخ است را جمع‌آوری کنند.^{۲۷} با اصرار ایران و سماجت تیمورتاش حل اختلاف دو کشور به جامعه ملل کشانده شد. البته تیمورتاش اعلام می‌کند ما راضی به این امر نبودیم، اما به علت قرارداد جده (ماده ششم) ناگزیر به این امر شدیم.^{۲۸} مراجعه به جامعه ملل مسبق به سابقه است. در ۱۹۲۳ م/۱۳۰۲ هـ ش نیز دکتر مصدق وزیر وقت خارجه ایران در مورد اختلاف بر سر بحرین به کرزن اعلام کرد ما حاضریم از طریق حکمیت مسئله را حل کنیم؛ اما او مخالفت کرده، گفت: «این مسئله به اعتبار انگلستان نزد شیوخ لطمه می‌زند».^{۲۹}

در عصر پهلوی اول، ایران دوباره به جامعه ملل شکایت کرد:

۱. در بهمن ۱۳۰۶ هـ ش به واسطه عقد قرارداد جده بین انگلستان و عربستان^{۳۰}
۲. در خرداد ۱۳۱۳ هـ ش به واسطه واگذاری امتیاز نفت بحرین به یک شرکت آمریکایی.^{۳۱}

دلایل ایران برای مالکیت بحرین که از طرف انگلستان سال‌ها قبل پذیرفته شده بود، در دو سند زیر خلاصه می‌شود:

۱. قراردادی در ۳۰ اوت ۱۸۲۲ م/۱۲ ذی‌حجه ۱۲۳۶ هـ بین کاپیتان ویلیام بروس و شاهزاده حسینعلی میرزا والی فارس که در آن اذعان شده بود بحرین همیشه متعلق به ایران و جزء استان فارس است.
 ۲. سلسله مکاتبات مربوط به مسئله دزدی دریایی بین کلارندون وزیر امور هند و دولت ایران که انگلیسی‌ها شیخ بحرین را عزل و علی بن خلیفه را منصوب کردند و ایران به این امر اعتراض دارد. وزیر در ۲۰ آوریل ۱۸۶۹ م/ برابر با ۱۷ محرم ۱۲۸۶ هـ ق جواب می‌دهد: «دولت انگلستان به سهولت اعتراف می‌کند که دولت شاه [ایران] بر اینکه حق حاکمیت ایران نسبت به بحرین از طرف مأمورین انگلیسی مورد توجه واقع نشده، اعتراض کرده و دولت انگلستان این اعتراض را مورد توجه لازم قرار داده است».^{۳۲}
- از این پس مذاکرات بین تیمورتاش و کلایو، ادامه یافت. تیمورتاش برای حل این مناقشه راه حلی در سه مرحله ارائه داد:

۱. بریتانیای کبیر حق حاکمیت ایران را بر مجمع‌الجزایر بحرین تصدیق کند.
۲. همزمان با صدور اعلامیه مربوط به این قسمت، اعلامیه دیگری منتشر می‌گردد که دولت ایران تصمیم دارد حق مالکیت خود را بر جزایر به دولت انگلستان بفروشد، و دست خریدار را باز بگذارد که ملک خریداری شده را خود نگه دارد یا اینکه عیناً به

شیخ بحرین واگذار کند.

۳. در این مرحله، هم ایران و هم انگلستان به حفظ جزایر بحرین نائل می‌شوند. مناقشه صدساله پایان می‌یابد و در ضمن منظور از کلمه فروش حفظ حیثیت ایران است و اگر نه چنین نقشه‌ای در کار نیست.^{۳۳}

نقطه قوت راه‌حل تیمورتاش این بود که اگر انگلستان بند اول را می‌پذیرفت، از این پس اختیاردار، ایران بود که با نفوذ در وکلای مجلس جلو فروش را بگیرد[!] و نقطه ضعف راه‌حل این بود که ایران برای اولین بار از حق حاکمیت خود می‌گذشت[!].
راه‌حل تیمورتاش مورد موافقت چمبرلین قرار نگرفت، در عوض او به کلایو توصیه کرد قراردادی با ایران منعقد کند که سه اصل زیر در آن مستتر باشد:

۱. ترک ادعای ایران در مورد بحرین

۲. به رسمیت شناختن روابط خاص بین حاکم مستقل بحرین با دولت بریتانیا

۳. به رسمیت شناختن استقلال بحرین.

این پیشنهادها نیز متقابلاً از جانب تیمورتاش رد شد. او اعلام کرد ایران حاضر است در مقابل ماه‌های مشخصی از جانب انگلستان، از حق حاکمیت خود بگذرد؛ «مثل چند واحد شناور دریایی و ۶ فروند ناوچه توپ‌دار ۲۰۰ تنی و ۴ فروند ناو توپ‌دار ۱۰۰۰ تنی، تا ما بتوانیم قاچاقچی‌های سواحل را کنترل کنیم» که انگلستان نیز نپذیرفت.^{۳۴}

آخرین پیشنهاد ایران که توسط باقر کاظمی وزیر امور خارجه ایران در ۱۲ آوریل ۱۹۳۵م به وزیر مختار انگلیس اعلام شد متضمن گذشت ایران از حقوق خود در بحرین در برابر بازگرداندن جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی بود.^{۳۵} بنابراین دکتترین «بحرین در برابر جزایر سه‌گانه» مربوط به عصر رضاشاه است نه محمدرضاشاه.

در این مرافعات که تا پایان دوره پهلوی اول به نتیجه‌ای نرسید دولت شوروی و حزب کمونیست ایران، به طرفداری آشکار از ایران پرداختند و خواستار بازگشت جزایر به ایران شده و با هر نوع مذاکره‌ای قبل از استرداد جزایر، مخالفت کردند.^{۳۶}
آخرین واکنش ایران علیه انگلستان، سفارش کشتی به کارخانجات کشتی‌سازی ایتالیا بود تا با تهیه ناوهای جنگی^{۳۷} و قوی کردن قدرت دریایی خود بتواند جزایر را حفظ کند.

بحرین و جدایی آن در دوره محمدرضاشاه پهلوی

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش انگلستان با تقسیم منافعش با آمریکا در ایران، پای آن کشور را به ایران کشانید. از آن طرف مشکلات مالی انگلستان در سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۴۶ ه.ش

در کابینه کارگری هارولد ویلسن باعث خروج آن کشور از خلیج فارس شد.^{۳۸} در نتیجه این تحولات، مجدداً مسئله بحرین، مسئله اساسی مناسبات دو کشور در سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۴۹ هـ ش شد. مهم‌ترین دلایلی که باعث طرح مجدد مسئله بحرین شد عبارتند از:

۱. خالی شدن خلیج فارس از نیروهای نظامی قدرتمند؛ در زمان خروج انگلستان ابتدا آمریکا به عنوان جانشین برگزیده شد که به دلیل گرفتاری‌های ویتنام نپذیرفت. گزینه‌های بعدی ایران و عربستان بودند که با دکتترین نیکسون - کیسینجر هم‌خوانی داشت. ایران هم پذیرش این مسئولیت را منوط به شناسایی حقوق دیرینه‌اش در منطقه کرد.

۲. تشکیل اتحادیه یا کنفدراسیون عربی؛ که شیخ‌نشین‌های بحرین، قطر، دبی، ابوظبی، شارجه و عمان توسط مصر به این کنفدراسیون دعوت شدند، تا در راه آرمان‌های مشترک ملت عرب و رفاه عمومی منطقه با جمهوری عربی متحده همکاری کنند. در ۲۲ مرداد ۱۳۴۲ هـ ش برای اولین بار نام خلیج عربی در یک سند رسمی ذکر شد و خوزستان را هم عربستان خواندند.^{۳۹}

۳. نگرانی ایران از بابت خطر بالقوه شوروی در خلیج فارس و کشورهای عربی؛^{۴۰} پس از کودتا در عراق و روی کار آمدن ژنرال قاسم، روابط شوروی و عراق بسیار گرم شد. ناوگان شوروی وارد خلیج فارس شد و در ۱۹ آوریل ۱۹۷۲ م/۲۰ فروردین ۱۳۵۰ هـ ش بین شوروی و عراق عهدنامه دوستی منعقد شد.^{۴۱}

۴. تمایل محمدرضا شاه به افزایش محبوبیت خود در میان مردم ایران؛ او خواهان تبدیل شدن به کوروش قرن بیستم بود. وقایع خرداد ۱۳۴۲ و سال ۱۳۴۳ هـ ش باعث کاهش محبوبیت او شده بود. بازگرداندن بحرین می‌توانست التیامی بر این زخم‌ها باشد.

۵. نگرانی ایران از خطر عراق و سوریه و... و تحرکات نظامی آنان علیه ایران؛ کشف حدود ۳۰۰ قبضه تفنگ و مسلسل و ۶ هزار فشنگ در ۲۱ بهمن ۱۳۵۱ هـ ش در سفارت عراق در کراچی که با پست سیاسی از بغداد حمل شده بود، باعث ترس ایران گردید؛ پس با پاکستان متحد شد تا راه نفوذ شوروی در خلیج فارس را ببندد.^{۴۲}

۶. معامله بحرین با سه جزیره جنوبی ایران؛ کاتوزیان معتقد است محمدرضا شاه می‌دانست مضار جنگی طولانی بر سر بحرین، احتمالاً بسیار بیشتر از منافع متصور آن است. از این رو بحرین را با جزایر کوچک و بی‌آب و علف تنب و ابوموسی معامله کرد، به این شرط که برای فرمانروایی بر امواج خلیج فارس و دریای عمان آزاد باشد.^{۴۳}

سرانجام او در ۴ ژانویه ۱۹۶۹ م/۱۴ دی ۱۳۴۷ هـ ش، به هنگام دیدار از دهلی، با استقلال بحرین موافقت کرد. با این مضمون که «اگر اهالی بحرین نمی‌خواهند به کشور من ملحق شوند، ایران

ادعای ارضی خود را پس می‌گیرد و خواسته اهالی بحرین را اگر از نظر بین‌المللی مورد قبول قرار گیرد، می‌پذیرد. اما اگر انگلستان خودسرانه به بحرین استقلال بدهد، زیر بار نخواهد رفت، با عضویت بحرین در کنفدراسیون شیوخ مخالفت خواهد کرد و اگر بحرین بخواهد به عضویت سازمان ملل متحد درآید از آن خارج خواهد شد.^{۴۴} اشتباه او این بود که قبل از مشخص کردن تکلیف سه جزیره حاضر به قبول استقلال بحرین شده بود.

در ۱۸ اسفند سال ۱۳۴۸ ه. ش ایران از دبیرکل سازمان ملل متحد تقاضای دخالت کرد و اعلام نمود هر نظری که دبیرکل بدهد خواهد پذیرفت، مشروط بر اینکه به تصویب شورای امنیت برسد.^{۴۵} این رأی‌گیری با نظارت سازمان ملل در ۱۳۴۹ ه. ش انجام شد.^{۴۶} به این صورت که ویترو و ویسپر گیچاردی نماینده دبیرکل سازمان ملل، در رأس هیأتی در ۳۰ مارس ۱۹۷۰ م/۱۰ فروردین ۱۳۴۹ ه. ش به بحرین رفت و در ۱۸ آوریل/۲۹ فروردین پس از پایان کار، گزارش خود را طی سند شماره ۹۷۷۲، به دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام کرد. در بند ۵۷ گزارش آمده بود، اکثریت قریب به اتفاق اهالی بحرین خواهان تشکیل دولت کاملاً مستقل بوده به طوری که بتوانند در زمینه ایجاد روابط خود با سایر دول آزاد و مخیر باشند.^{۴۷} البته مخالفت شیخ بحرین با همه‌پرسی باعث شد فقط از طبقات مختلف اصناف بحرین رأی‌گیری انجام شود.^{۴۸} که در ۱۱ مه ۱۹۷۰ م این گزارش به تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد رسید.^{۴۹} دکتر خلعتبری قائم‌مقام وزارت امور خارجه در ۱۳۴۹/۲/۲۱ ه. ش این گزارش را در مجلس قرائت کرد.^{۵۰} در مجلس بیست‌ودوم^{۵۱} شورای ملی در ۱۳۴۹/۲/۲۴ ه. ش از ۱۹۱ نفر، ۱۸۷ نفر به جدایی بحرین رأی مثبت دادند.

منابع و مآخذ

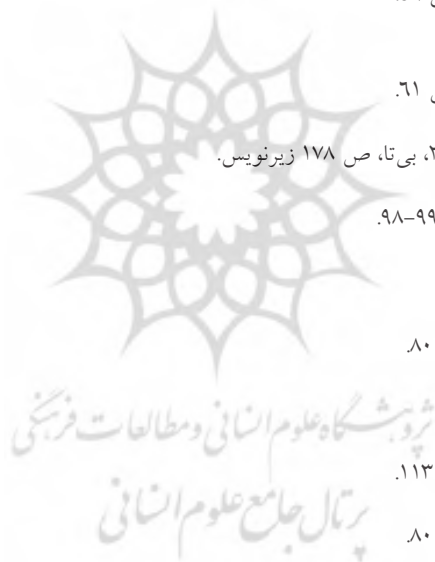
- آوری، پیترو، تاریخ ایران دوره پهلوی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات جامی، چ ۱، ۱۳۸۸.
- ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، تهران، انتشارات قومس، چ ۱، ۱۳۷۶.
- اسعدی، مرتضی، جهان اسلام، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.
- الهی، همایون، خلیج فارس و مسائل آن، تهران، انتشارات قومس، چ ۳، ۱۳۷۳.
- بهار، ملک‌الشعرا، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۴، ۱۳۷۱.
- بهار، مهدی، میراث خوار استعمار، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۱۵، ۱۳۷۲.

- پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر مترجم، چ ۳، ۱۳۷۲.
- تکمیل همایون، ناصر، خلیج فارس، تهران، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چ ۳، ۱۳۸۰.
- دلدن، اسکندر، سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس، تهران، انتشارات نوین، چ ۱، ۱۳۶۳.
- زرگر، علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، انتشارات پروین و معین، چ ۱، ص ۱۳۷۲.
- روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹، انتشارات وزارت خارجه، بی تا.
- روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰، انتشارات وزارت خارجه، بی تا.
- روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۱، انتشارات وزارت خارجه، بی تا.
- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، انتشارات علمی، چ ۳، ۱۳۷۱.
- شواردان، بنجامین، خاورمیانه نفت و قدرت‌های بزرگ، تهران، انتشارات جیبی، چ ۲، ۱۳۵۴.
- شیخ الاسلامی، جواد، صعود و سقوط تیمورتاش به روایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس، تهران، انتشارات توس، چ ۱، ۱۳۷۱.
- قجر، محمدعلی، مرزهای ایران، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۲۴.
- ظهیری نژاد، مینا، اسنادی از روابط ایران و انگلیس در دوره محمدشاه قاجار، تهران، انتشارات مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی، چ ۱، ۱۳۸۱.
- کارلوترنزیو، پیر، رقابت روس و انگلیس در ایران، افغانستان و تهران، ترجمه عباس آذرین، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱.
- کاظم‌زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران ۱۹۶۴-۱۸۱۴، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۱.
- کیانفر، عین‌الله و استخری، پروین، کشف تللیس یا دورویی و نیرنگ انگلیس، تهران، انتشارات زرین، چ ۲، ۱۳۶۲.
- لکه‌هات، نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۷.
- لنچافسکی، جورج، نفت و دولت در خاورمیانه، تهران، انتشارات اقبال، چ ۱، ۱۳۴۲.
- لنچافسکی، جورج، غرب و شوروی در ایران (سی سال رقابت)، ترجمه حورا یآوری، تهران، انتشارات ابن سینا، چ ۱، ۱۳۵۱.

- مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ تحولات و روابط خارجی ایران، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۸، تهران، انتشارات اقبال، چ ۴، بی‌تا.
- محمدی، منوچهر، مروری بر سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران، انتشارات دادگستر و میزان، چ ۲، ۱۳۷۲.
- موحد، محمدعلی، مبالغه استعمار، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۰.
- نائیبیان، جلیل، روابط ایران با دول خارجی در دوره قاجار، تهران، انتشارات فردابه، چ ۱، ۱۳۷۳.
- نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، ج ۱، تهران، انتشارات رسا، چ ۳، ۱۳۷۱.
- نوابی، عبدالحسین، ایران و جهان، ج ۱، تهران، انتشارات هما، چ ۳، ۱۳۷۰.
- نورزاده بوشهری، اسماعیل، ایران کنونی و خلیج فارس، تهران، انتشارات روزنامه امید، ۱۳۲۵.
- ویلسن، سر آرنولد، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۶۶.
- هدایت، مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، تهران، انتشارات زوار، چ ۶، ۱۳۸۵.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۱.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۶۴.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷، تهران، انتشارات البرز، چ ۱، ۱۳۷۶.
- یزدانی، مرضیه، اسناد پست و تلگراف و تلفن در دوره رضاشاه، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، چ ۱، ۱۳۷۸.

پانوشتها

- * دکترای تاریخ، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، گروه علوم سیاسی.
- ** دکترای علوم سیاسی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، گروه علوم سیاسی.
- ۱- تکمیل همایون، ۱۳۸۰، ص ۴۴.
 - ۲- کارلوترنزیو، ۱۳۵۱، ص ۱۱.
 - ۳- ویلسن، ۱۳۶۶، ص ۱۴۷.
 - ۴- همان، ص ۱۵۳.
 - ۵- مهدوی، ۱۳۶۴، ص ۹۱؛ نوایی، ج ۱، ۱۳۷۰، ص ۲۶۷.
 - ۶- لکه‌پارت، ۲۵۳۷، ص ۲۷۲.
 - ۷- الهی، ۱۳۷۳، ص ۶۴.
 - ۸- شواردان، ۱۳۵۴، ص ۱۳.
 - ۹- زرگر، ۱۳۷۲، ص ۲۲۴.
 - ۱۰- کاظم‌زاده، ۱۳۷۱، ص ۴۰۶، دلد، ۱۳۶۳، ص ۱۹۵.
 - ۱۱- تکمیل همایون، ۱۳۸۰، ص ۴۹.
 - ۱۲- همان.
 - ۱۳- الهی، ۱۳۷۳، ص ۶۸.
 - ۱۴- تکمیل همایون، ۱۳۸۰، ص ۶۱.
 - ۱۵- موحد، ۱۳۸۰، ص ۵۷.
 - ۱۶- مدنی، تاریخ تحولات، ج ۲، بی تا، ص ۱۷۸ زیرنویس.
 - ۱۷- بهار، ۲۵۳۷، ص ۵۵۷.
 - ۱۸- لنچافسکی، ۱۳۵۱، صص ۹۸-۹۹.
 - ۱۹- هدایت، ۱۳۸۵، ص ۴۴۶.
 - ۲۰- زرگر، ۱۳۷۲، ص ۲۴۷.
 - ۲۱- هدایت، ۱۳۸۵، ص ۳۸۲.
 - ۲۲- شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹، ص ۸۰.
 - ۲۳- زرگر، ۱۳۷۲، ص ۲۳۸.
 - ۲۴- هدایت، ۱۳۸۵، ص ۴۴۷.
 - ۲۵- یزدانی، ۱۳۷۸، ص ۶۳.
 - ۲۶- شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۳.
 - ۲۷- موحد، ۱۳۸۰، ص ۶۹.
 - ۲۸- شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۱، ص ۸۰.
 - ۲۹- زرگر، ۱۳۷۲، ص ۲۴۸.
 - ۳۰- مهدوی، ۱۳۷۶، ص ۳۶۴.
 - ۳۱- زرگر، ۱۳۷۲، ص ۲۴۹.
 - ۳۲- زرگر، ۱۳۷۲، صص ۲۴۹-۲۵۰.
 - ۳۳- شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۷.
 - ۳۴- زرگر، ۱۳۷۲، ص ۲۵۴.
 - ۳۵- موحد، ۱۳۸۰، ص ۷۵.
 - ۳۶- لنچافسکی، ۱۳۵۱، صص ۱۱۵ و ۱۱۳.
 - ۳۷- آوری، ۱۳۸۸، ص ۱۹۸.
 - ۳۸- محمدی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۹.



- ۳۹- همان، ص ۱۲۰.
- ۴۰- همان، ص ۳۴۰.
- ۴۱- همان، ص ۳۳۴.
- ۴۲- مهدوی، ۱۳۷۶، ص ۳۴۰.
- ۴۳- کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۳۳۶.
- ۴۴- همان، ص ۳۶۳؛ محمدی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۱.
- ۴۵- همان، ص ۳۶۴.
- ۴۶- آوری، ۱۳۸۸، ص ۱۴۸.
- ۴۷- روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹، بی‌تا، ص ۶۶.
- ۴۸- مهدوی، ۱۳۷۶، صص ۳۶۴-۳۶۵.
- ۴۹- روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹، بی‌تا، ص ۵۷.
- ۵۰- تکمیل همایون، ۱۳۸۰، ص ۶۴.
- ۵۱- مدنی، همان.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی